

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

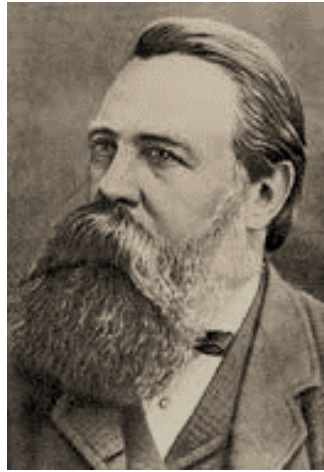
afgazad@gmail.com

Political

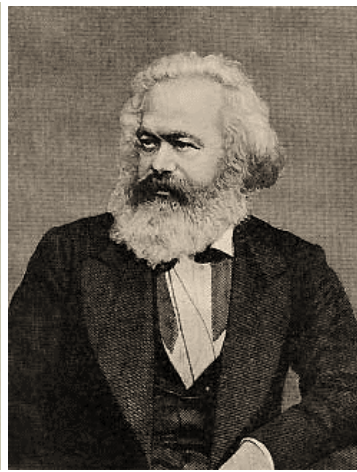
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۰۴ فبروری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۳

۳۸- کارل مارکس : دولت بریتانیا و تجارت برده

لندن، ۱۸ جون ۱۸۵۸

طی جلسه مجلس اعیان در ۱۷ جون، اسقف آکسفورد پرسشی درباره تجارت برده مطرح کرد و شکایت نامه ای از سوی کلیسای مریم مقدس جامائیک را خواند. تعبیری که مطمئناً این بحث و جدل به اذهان ناپخته متبادر خواهد کرد، میانه روی از سوی دولت بریتانیا و تصمیم قاطعانه اش برای اجتناب از بهانه سازی برای برخورد با ایالات متحده است. با بیانیه ای که در زیر خواهید خواند، لرد مالمسبوری از «حق بازرسی» کشتی هائی که پرچم امریکا را حمل می کنند صرف نظر کرده است :

«ایالات متحده می گوید به هیچ بهانه، هدف یا گمان احتمالی، کشتی حامل پرچم امریکا قابل بازرسی نیست مگر توسط کشتی های امریکائی، در غیر اینصورت مسؤولیت آن به عهده ناخدائی خواهد بود که به چنین کاری مبادرت کرده

باشد. من با این تعبیر حقوق بین الملل که از سوی وزیر امور خارجه آمریکا اعلان شده بود موافق نبودم، تا این که از سوی مقامات دادگستری تاج و تخت سلطنت انگلیس به رسمیت شناخته شد. پس از پذیرش این قانون، به دولت آمریکا قویاً هشدار دادم، که از این پس پرچم آمریکا در خطر سوء استفاده قرار خواهد گرفت و می تواند هر کار خلاف قانون را پوشش دهد و کشتی های دزدان دریایی و کشتی های حامل برده فقط از پرچم آمریکا استفاده خواهند کرد، و چنین امری پرچم افتخار آمیز را به بی اعتباری خواهد کشید. با پافشاری روی منشور حاضر، به جای دفاع از شرافت ملی نتیجه معکوس به بار خواهد آورد، و پرچم آمریکا به شنیع ترین اعمال آلوده خواهد شد. من همچنان بر این باور هستم که در قرن هشتم ما که کشتی های بی شماری در اقیانوسها شناور هستند، به پولیس بحری نیازمندیم، و باید در این زمینه حقوق بین الملل اصول و قواعدی را پیشبینی کند و یا دست کم بین ملتها توافقاتی برای بازرسی و تأیید ملیت کشتی ها وجود داشته باشد تا روشن شود که کشتی حق برافراشتن چنین پرچمی را داشته است. مذاکره هائی که با وزیر ایالات متحده که در کشور ما به سر می برد داشته ام و مشاهداتی که جنرال کاس<sup>۱</sup> در پرونده بسیار جالبی به نوشته آورده است، من را قویاً به تنظیم توافقات مناسبی در این زمینه با ایالات متحده امیدوار کرده است و اجازه می دهد که مقامات رسمی دو کشور پس از دریافت دستورات مناسب، بی آن که موجب بی حرمتی شود هویت پرچم همه کشورها را بازرسی کنند.»

روی نیمکت اپوزیسیون نیز هیچ کس سعی نکرد از حق بازرسی کشتی های امریکائی توسط انگلیس ها دفاع کند، ولی همانگونه که کنت گری<sup>۲</sup> مطرح کرد :

«انگلیس ها با اسپانیائی ها و دیگر قدرتها توافق نامه ای برای جلوگیری از تجارت برده به امضاء رسانده بودند و وقتی دلایل محکمی برای ظن خود نسبت به کشتی می یافتند که به قاچاق شنیع برده پرداخته و بی آن که واقعاً امریکائی باشد از پرچم آمریکا استفاده کرده، حق داشتند آن کشتی را متوقف و بازرسی کنند. ولی اگر ناخدای کشتی برگه های امریکائی به آنان نشان می داد، حتی اگر کشتی او پر از برده می بود مجبور بودند کشتی را رها کنند که به راهش ادامه دهد و تنها ایالات متحده بود که باید مسؤولیت و شرمساری این قاچاق غیر قانونی را تحمل کند. من امیدوارم و اطمینان دارم که دستوراتی که به ناوشکن هایمان صادر کرده ایم از این بابت روشن است و هر گونه انحراف از سوی افسران در چنین وضعیتی مطابق قانون مجازات خواهد شد.»

در نتیجه موضوع به همین نکته محدود می شود که حتی اگر ما مجاز باشیم مدارک کشتی مظنونی را بازرسی کنیم که پرچم آمریکا را به شکل غیر قانونی حمل می کند، ولی به نظر می رسد که لرد مالمسبوری<sup>۳</sup> چندان تمایلی برای پافشاری روی آن ندارد و این ماده قانونی را به حال خود واگذاشته است. لرد آبردین به صراحت انکار کرد که چنین کاری بتواند موجب اختلاف نظر شود، قوانینی که در چنین موردی از سوی دکتر لاشینگتون<sup>۴</sup> و سر جرج کوبکرن<sup>۵</sup> (ناخدای بریتانیائی) برای کارمندان رسمی انگلیس پذیرفته شده بود به موقع به دولت آمریکا تحویل داده شد و از سوی آقای ویستر<sup>۶</sup> به نام دولت آمریکا مورد تأیید قرار گرفت. در نتیجه، اگر در دستورات تغییری صورت نگرفته بود و اگر افسران در محدوده قوانین عمل کرده بودند، «دولت آمریکا دلیلی برای شکایت نداشت». با وجود این، به نظر می رسد که ظن بسیار پررنگی روح «پارسامنشانه موروثی» بیدار کرد، به ویژه وقتی می بینیم که پالمستون مثل همیشه

<sup>1</sup> Cass

<sup>2</sup> Grey

<sup>3</sup> Malmesbury

<sup>4</sup> Dr. Lushington

<sup>5</sup> George Cochburn

<sup>6</sup> Webster

با تردستی خاص خودش به اختیار در برخی دستوراتی که به ناوگان انگلیس صادر شد تغییراتی را جایز دانسته بود. می دانیم که پالمستون با پرخاش مصرانه علیه حذف تجارت برده، طی یازده سال (تا سال ۱۸۴۱) که وزارت امور خارجه را اداره می کرد، تمام پیمان نامه های مربوط به تجارت برده را حذف کرده بود. او فهرستی از اعمالی که مقامات دادگستری بریتانیا جنایتکارانه تشخیص داده بودند تهیه کرده بود، قوانینی که موجب دادگاهی شدن یکی از مأموران شده بود و به یمن آن قوانین انگلیس در وضعیتی قرار گرفت که از یک تاجر برده علیه خود دولت انگلیس دفاع کرده بود. او تجارت برده را به مثابه نبردگاه خود انتخاب کرده بود، و از آن خیلی بسادگی برای تحریک اختلاف بین انگلستان و کشورهای دیگر استفاده می کرد. پالمستون در سال ۱۸۴۱ پیش از آن که مقامش را ترک کند، دستوراتی داده بود که همان گونه که سر رابرت پیل<sup>۷</sup> تأیید کرده «در صورتی که این دستورات را باطل نکرده بودند، می توانست به تصادم با ایالات متحده بینجامد». به گفته خود او، به افسران نیروی بحری توصیه کرده بود که «توجهی به حقوق بین الملل نداشته باشند».

لرد ملمسبوری با وجود این که خیلی محتاطانه به زبان آورده بود، گفته بود که «ناوگروه بریتانیایی را به جای سواحل افریقا به آبهای کوبائی گسیل کردند»، پالمستون پیش از آن که علیه روسیه اعلان جنگ کند، ناوگروه را در جایی نگهداشته بود که به درد هیچ کاری نمی آمد به جز تحریک برخورد با ایالات متحده، و تقریباً موفق شده بود تجارت برده را متوقف کند، لرد وودهاوس<sup>۸</sup> سفیر پالمستون در دربار سن پترزبورگ که با این نظریه موافق بود، در این باره می گوید :

«با وجود دستورات صادر شده، به این علت که ناوگروه بریتانیایی در شمار بسیار به آبهای امریکائی گسیل شده بود، دیر یا زود باید به بروز اختلاف بین ما و ایالات متحده می انجامید.»

ولی اهداف مخفی پالمستون هرچه بود، روشن است که دولت توری<sup>۹</sup> در سال ۱۸۵۸ آن را خنثی کرد، همانگونه که در سال ۱۸۴۲ نقش بر آب شد، و فریاد جنگ در بطن کنگره و روزنامه ها به خاموشی گرائید «با سر و صدای زیاد برای هیچی».

دربار خود مسئله تجارت برده، اسقف آکسفورد و به همین گونه لرد بروگام<sup>۱۰</sup> اسپانیا را به مثابه پشتیبان اصلی این قاچاق شنیع اشاء کردند. هر دو از دولت بریتانیا درخواست کردند که با تمام قدرتی که در اختیار دارد این کشور را به پی روی از خط سیاسی در هماهنگی با منشور موجود مجبور کند. از سال ۱۸۱۴، پیمان نامه عمومی بین بریتانیا و اسپانیا به امضاء رسیده بود که بی هیچ ابهامی تجارت برده های سیاه را محکوم می کرد. در سال ۱۸۱۷ پیمان نامه ویژه ای به تصویب رسیده بود که بر اساس آن اسپانیا متعهد شده بود که حق تجارت برده را برای اتباع خود ممنوع کند و به جای خسارتی که این پیمان نامه می توانست وارد کند، اسپانیا ۴۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ به مثابه جبران خسارت دریافت کرد. این پول به صندوق اسپانیا واریز شد بی آن که این کشور به تعهدات خود عمل کرده باشد. در سال ۱۸۳۵، پیمان نامه تازه ای به امضاء رسید که بر اساس آن اسپانیا متعهد شده بود که برای جلوگیری از قاچاق برده و ناممکن ساختن آن نزد اتباع خود قانون بسیار سختی را به اجراء بگذارد. و دوباره این امر بر اساس ضرب المثل اسپانیایی «تا فردا»<sup>۱۱</sup> به تأخیر افتاد. فقط ۱۰ سال بعد قانون جزائی مربوط به قاچاق برده به تصویب رسید، ولی از روی بد

<sup>7</sup> sir Robert Peel

<sup>8</sup> Lord Woodhouse

<sup>9</sup> Tory

<sup>10</sup> Lord Brougham

<sup>11</sup> « A la manana »

شانسی واقعاً شگفت آوری، موضوعی که انگلستان روی آن اصرار می ورزید یعنی ماده ای که تجارت برده را مشابه راهزنی بحری تلقی می کرد حذف شده بود. کوتاه سخن این است که هیچ کاری صورت نگرفت، به جز این که ناخدای ارشد کوبا، وزیر امور داخلی، ریاکاران درباری و در صورتی که شایعه ها حقیقت داشته باشد، شخصیت های متعلق به خود خاندان سلطنتی مالیات ویژه ای برای تجارت برده های سیاه تحمیل کرده بودند و مجوز قاچاق انسان را با تعیین دابلون (سکه طلای اسپانیایی) برای هر سر می فروختند.

«اسقف آکسفورد گفت، اسپانیا هیچ توجیهی نداشت به جز این که قاچاق برده دارای ساخت و سازی بود که دولت این کشور نمی توانست جلوی آن را بگیرد، ولی جنرال والدس<sup>۱۲</sup> ثابت کرد که چنین بهانه ای هر چند و به هر اندازه ای که با واقعیت تطبیق داشته باشد، نمی تواند مطرح شود. وقتی وارد جزیره شده، تاجران برده را فراخواند و به آنان مهلت داد تا ظرف شش ماه آینده به کارشان پایان دهند و اطمینان داد که در پایان این مهلت برای جلوگیری از تجارت برده مصمم خواهد بود. نتیجه چه شد؟ در سال ۱۸۴۰، سال پیش از مدیریت جنرال والدس، شمار کشتی هایی که از سواحل افریقا با بار برده به کوبا می آمدند ۵۳ فروند بود. در سال ۱۸۴۲ تا وقتی که جنرال والدس ناخدای ارشد بود شمار این کشتی ها از ۳ فروند فراتر نرفت. در سال ۱۸۴۰ شمار برده ها در جزیره کمتر از ۱۴۴۷۰ نبود، در سال ۱۸۴۲ این تعداد به ۳۱۰۰ نفر رسید.»

و اکنون، انگلستان چه اقداماتی می تواند علیه اسپانیا انجام دهد؟ تکرار اعتراضات و نامه نگاریها، از سرگیری مذاکره ها؟ سر ملمسبوری گفته است که می توانیم بی آن که به نتیجه ای برسیم، بین ساحل کوبا و اسپانیا را با پرونده و نامه های مبادلاتی بین دو دولت بیوشانیم. یا شاید انگلستان باید با پافشاری روی مطالباتش و نقض همه پیمان نامه ها مجازاتهایی را در نظر بگیرد؟ در اینجا است که نقطه ضعف آشکار می شود و در اینجا است که چهره اسفناک «هم پیمان شکوهمند»، فرشته نگهبان تجارت برده ظاهر می گردد. بناپارت سوم، پشتیبان برده داری در همه اشکال آن، انگلستان را از ادامه سیاستها و اجرای پیمان نامه هایش منع کرد. می دانیم که ملمسبوری قویاً مورد سوء ظن بود که با قهرمان ستوری<sup>۱۳</sup> مناسبات خیلی نزدیکی برقرار کرده است. ولی با وجود این، ملمسبوری با صراحت تمام او را به مثابه تاجر اصلی برده در اروپا، و فردی که این قاچاق زشت را در شنیع ترین اشکال آن، و به بهانه «مهاجرت آزاد» سیاهان به سرزمین های استعماری فرانسه باز سازی کرده افشاء نمود. کنت گری این افشاگری را تکمیل کرده و گفته است که «جنگهایی که در افریقا بر پا کردند، به هدف گرفتن اسیر و فروش آنها به مأموران دولت فرانسه بود». کنت دو کلاراندون<sup>۱۴</sup> اضافه کرده است که «هر دو، اسپانیا و فرانسه، در بازار افریقا با تعیین قیمت برای هر برده با یک دیگر رقابت می کنند و در وضعیتی که به این سیاهان تحمیل کرده اند، در کوبا و یا در سرزمین های استعماری فرانسه هیچ تفاوتی وجود نداشته است.»

چنین است وضعیت افتخار آمیزی که انگلستان به دلیل کمکهایی که به این مرد (یعنی بناپارت سوم) برای سرنگونی جمهوری ارزانی داشته در آن واقع شده است. دومین جمهوری، مثل نخستین برده داری را ملغاً اعلان کرد. بناپارت که فقط با تشویق نازل ترین غرایز انسانی به قدرت رسید، به جز با خرید روز افزون طرفداران جدید قادر نیست پا برجا بماند. بر این اساس، نه تنها موجب باز زائی برده داری شد بلکه با تمدید منشور برده داری طرفداری کشاورزان را نیز

<sup>12</sup> Valdès

<sup>13</sup> Le héros de Satory قهرمان ستوری (ستوری یکی از محلات ورسای در حومه پاریس) همانا لوئی بناپارت است که در ۱۰ اکتوبر ۱۸۵۰ در حالی که رئیس جمهور بود کودتای خودش را آماده می کرد، در باز دید از قطعات نظامی در اردوی ساتوری در نزدیکی ورسای طرفداری سربازان را جلب کرد. و سواره نظام برای او هورا کشیدند «زنده باد امپراتور!»

<sup>14</sup> comt de Clarendon

به دست آورد. هر اقدامی که به تنزل آگاهی ملت بینجامد برای اقتدار او مفید خواهد بود. تبدیل فرانسویان به ملتی برده دار مطمئن ترین اقدام برای تسلط بر فرانسه خواهد بود. دست کم یک کار توسط بناپارت انجام گرفت. تجارت برده در رویارویی جبهه سلطنت طلب و جمهوری خواه به دستور روز تبدیل شد. اگر امروز جمهوری فرانسه باز سازی شود، فردا اسپانیا مجبور به ترک قاچاق برده خواهد شد.

نوشتۀ ک.مارکس ۱۸ جون ۱۸۵۸

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۵۳۶۶ به تاریخ ۲ جولای ۱۸۵۸

### ۳۹- کارل مارکس : مالیات در هند

۲۹ جون ۱۸۵۸

مطابق گزارشات روزنامه های لندن، تمایلات ارزشهای هندی و سهام راه آهن در این مدت اخیر در بورس لندن رو به کاهش داشته است. این موضوع نشان می دهد که رفتار خوش بینانه و استقبالی که جان بول<sup>۱۵</sup> (همذات عو سام) با کمال میل از قیام هندی به عمل آورد به هیچ وجه صادقانه نبود. در هر صورت، این موضوع نفی مصرانه باور به کشش<sup>۱۶</sup> منابع مالی هند را تأیید می کند. درباره این منابع، از سوی دیگر، دو دیدگاه متضاد را مطرح می کنند. از یکسو می گویند که مالیات در هند گران و کمرشکن تر از همه کشورهای دیگر است و به طور کلی بین اغلب کشورهای دیگر و به ویژه آن کشورهایی که به شکل طولانی تری سلطه بریتانیا را تجربه کرده اند، کشاورزان، یعنی اکثریت مردم هند با فقر همه جانبه ای روبه رو بوده اند. در نتیجه، کل منابع درآمد در هند به میزان حد اکثر استفاده شده و سرمایه داران هندی در وضعیت ترمیم ناپذیری قرار گرفته اند. نگرش بسیار نامطمئن در دورانی که به گفته گلاستون مخارج فوق العاده هند، به تنهایی، سالانه و برای چندین سال آینده تقریباً بالغ بر ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ خواهد بود. از سوی دیگر، با اتکا به داده های آماری اطمینان می دهند که مالیاتها در هند در کمترین میزان است و اگر مخارج باز هم افزایش بیابد، درآمدها نیز می تواند افزایش یابد، و کاملاً اشتباه است که تصور کنیم که مردم هند نمی توانند مخارج جدیدی را تحمل کنند. آقای برایت که می توانیم او را به مثابه نماینده خدشه ناپذیرترین و پر نفوذترین نظریه «نا مطمئن» بدانیم به مناسبت دومین بازخوانی لایحه پیشنهادی درباره دولت هند<sup>۱۷</sup> چنین گفته است :

«دستگاه مدیریت هند بیش از آن چیزی که می توانستند از مردم هند بگیرند برای دولت هند هزینه داشته، گرچه دولت نه در زمینه تعیین مالیات و نه در شیوه برداشت آن دقت خدشه ناپذیری به کار نبرده است. اداره هند بیش از ۳۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ هزینه داشته است، زیرا در آمد کل همین است، ولی همیشه کاستی هائی وجود داشته که باید با وام بهره بالا جبران می کردند. در حال حاضر قرض هند بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ است و دائماً رو به افزایش دارد، در حالی که اعتبار دولت کاهش می یابد. چنین وضعیتی ابتداء به این علت بود که بازپرداخت قرضها

<sup>۱۵</sup> مراجعه شود به یادداشت شماره ۳۳۵ ص ۱۱۸

<sup>۱۶</sup> Elasticité در اقتصاد کشش (به انگلیسی Elasticity) به معنی درصد تغییر در یک متغیر نسبت به درصد تغییر در سایر عوامل مؤثر بر آن متغیر است.

<sup>۱۷</sup> در اینجا لایحه پیشنهادی توسط دفتر دربی Derby در مارچ ۱۸۵۸ مطرح هست که توسط پارلمان در همان سال به تصویب رسید. قانون پیشنهادی به نام « منشور برای بهترین مدیریت هند » کشور را جزء استعمارات تاج و تخت انگلستان می دانست و بر آن تا کمپانی هند شرقی را تعطیل کند و ۳ میلیون لیور استرلینگ را برای پرداخت خسارت به سهامداران ذخیره کند. وزیر هند به معاونت مشاور هند ارگان متشکل جایگزین رئیس قدیمی دفتر کنترل شد. فرماندار کل از این پس نماینده عالی مقام شاه و به ابزاری برای وزارت هند تنزل یافت که در لندن به سر می برد.

به طلبکاران در دو مورد به موقع صورت نگرفته بود، و سپس باید از مصیبتی که اخیراً در هند به وقوع پیوست نیز یاد کنیم. به کل درآمد اشاره کردم، به این علت که درآمد حاصله از تجارت تریاک که نمی توانیم آن را به مثابه مالیات از مردم هند تلقی کنیم، با گمانه زنی من، حدود ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ مالیات روی دوش مردم هند می گذارد. ولی باید هوشیار باشید و این ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ را با ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ که در انگلستان دریافت می کنند مقایسه نکنید. در این مجلس اجازه دهید یادآور شوم که با همان مقدار طلا یا پولی که در هند می توانیم ۱۲ روز کار خریداری کنیم، در انگلستان فقط می توانیم یک روز کار خریداری کنیم. این ۲۵ میلیون لیور استرلینگ که به خرید کار در هند اختصاص یافته در انگلستان به ۳۰۰ میلیون خواهد رسید. می توانیم بپرسیم که بهای کار یک هندی چقدر است. اگر کار یک هندی در روز ۲ پنس باشد، روشن است که نمی توانیم از او مالیاتی را بگیریم که گوئی ۲ شلینگ بوده است (هر شلینگ معادل ۱۲ پنس است). در بریتانیای بزرگ و ایرلند ما ۳۰ میلیون جمعیت داریم، در هند ۱۵۰ میلیون. در اینجا ما ۶۰ میلیون لیور استرلینگ دریافت می کنیم، در هند، با محاسبه روزهای کار مردم هند، ۳۰۰ میلیون لیور دریافت می کنیم، یعنی ۵ برابر مالیات به دست آمده از بریتانیای بزرگ. با توجه به این امر یک جمعیت هند پنج برابر جمعیت امپراتوری بریتانیاست، می توانیم بگوئیم که مالیات از هر نفر در هند و در انگلستان تقریباً برابر است و در نتیجه مشکلات نیز بیشتر نیستند. ولی در انگلستان قدرت بی حساب ماشینهای بخار، وسایل نقلیه، همه آنچه را که سرمایه و ذهن انسان برای تسهیل کار عموم مردم قادر به ایجاد آن بوده وجود دارد که هیچ یک از این امکانات در هند وجود ندارد. تردیدهایی وجود دارد که در هند حتا یک جاده مناسب وجود داشته باشد.»

باید بپذیریم که در این شیوه مقایسه بین مالیات هند و بریتانیا اشتباهی روی داده است. از یکسو می بینیم که جمعیت مردم هند پنج برابر بیشتر از ساکنان بریتانیای بزرگ هستند و از سوی دیگر مالیات هند فقط نیمی از مالیات بریتانیایی را تشکیل می دهد. باز هم از سوی دیگر، آقای برایت می گوید، بهای کار در هند یک دوازدهم بهای کار در بریتانیای بزرگ است. در نتیجه ۳۰ میلیون لیور استرلینگ مالیات در هند معادل ۳۰۰ میلیون در بریتانیای بزرگ است، به جای ۶۰ میلیونی که در حال حاضر دریافت می کنیم. او چه نتیجه ای باید بگیرد؟ که هند به نسبت جمعیتش، همان مالیاتی را می پردازد که بریتانیای بزرگ، با توجه به فقر مردم هند، که ۳۰ میلیون لیور استرلینگ به همان اندازه روی دوش ۱۵۰ میلیون نفر هندی سنگینی می کند که ۶۰ میلیون لیور استرلینگ روی دوش ۳۰ میلیون انگلیسی. سرانجام، پرسش دیگری می توانست مطرح شود. می توانیم بپرسیم که آیا عادلانه است که به فرض فردی با درآمد ۱۲ سنت در روز یک سنت مالیات می پردازد در حالی که فرد دیگری با درآمد ۱۲ دالر در روز یک دالر؟ آیا این دو در وضعیت مشابهی هستند؟ هر دو سهم یگانه ای از درآمد خود را می پردازند، ولی مالیات به شکل کاملاً متفاوتی روی قدرت خریدشان تأثیر می گذارد. آقای برایت از این دیدگاه به مسأله نپرداخته است، اگر از این دیدگاه به مسأله پرداخته بود در می یافت که نسبت بین مالیاتی که حقوق بگیران بریتانیایی از یکسو و سرمایه داران از سوی دیگر می پردازند خیلی برجسته تر از نسبت مالیات هندی و بریتانیایی است. علاوه بر این: خود او می گوید که از مبلغ ۳۰ میلیون لیور استرلینگ مالیات هندی، باید ۵ میلیون از درآمدهای تجارت تریاک را کسر کنیم، زیرا اگر بخواهیم به طور مشخص بگوئیم، این مالیاتی نیست که مردم هند باید پردازند، بلکه حق صادراتی که مصرف کننده های چینی می پردازند. سپس، طرفداران دولت انگلیس-و-هندی به ما می گویند که ۱۶ میلیون لیور استرلینگ از درآمد از درآمدهای ملکی به دست می آید که از دیرباز به مثابه ملک خصوصی درجه یک دولت تلقی شده و هرگز به املاک خصوصی کشاورزان تعلق نداشته است و در نتیجه، به طور مشخص از پرداخت مالیات معاف است، و نه حتا بهره ای که کشاورزان بریتانیایی به آریستوکراسی بریتانیا می پردازند به مثابه بخشی از مالیات بریتانیایی نمی تواند به حساب بیاید. مطابق این

دیدگاه، مالیات هندی عبارت است از :

|                                  |                        |
|----------------------------------|------------------------|
| کل مبلغ مالیات دریافتی           | ۳۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ |
| منهای درآمد حاصله از تجارت تریاک | ۵۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ  |
| منهای بهره ملک                   | ۱۶۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ  |

نتیجه مالیات نهائی ۹۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ

علاوه بر این باید بپذیریم که در این حاصل جمع ۹۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ، برخی کالاهای خیلی مهم، مثل پست، حق تمیر و حق گمرک به بخش بسیار ناچیزی از توده های مردم مربوط می شود. با پذیرش چنین امری، در نوشته ای که به امور مالی هند اختصاص داشته و اخیراً به اداره آمار بریتانیای بزرگ ارسال شده، م. هندریکس<sup>۱۸</sup> با اتکاء به پرونده های پارلمانیها و دیگر نوشته های رسمی بر آن است تا نشان دهد که مجموع مبلغی که مردم هند می پردازند، حداکثر یک پنجم دریافتی هائی ست که از منشأ مالیاتی تأمین شده، یعنی از درآمد واقعی مردم برداشت شده، که از مجموع کل درآمدها، به طور مشخص مالیات ۲۷% از بنگال، ۲۳% از پنجاب، ۲۱% از مدراس، ۱۷% از استانهای شمال غربی و ۱۶% از بمبئی تأمین می شود.

ما در اینجا داده های تحلیل هندریکس را برای مقایسه میانگین مالیاتی که هر فرد هندی و بریتانیایی طی سالهای ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶ پرداخته به عاریت می گیریم :

|                    | درآمدها بر اساس هر فرد |        |     | مالیات        |        |     |
|--------------------|------------------------|--------|-----|---------------|--------|-----|
|                    | لیور استرلینگ          | شیلینگ | پنس | لیور استرلینگ | شیلینگ | پنس |
| بنگالی             | —                      | ۵      | ۰   | —             | ۱      | ۴   |
| استانهای شمال غربی | —                      | ۳      | ۵   | —             | ۰      | ۷   |
| مدراس              | —                      | ۴      | ۷   | —             | ۱      | ۰   |
| بمبئی              | —                      | ۸      | ۳   | —             | ۱      | ۴   |
| پنجاب              | —                      | ۳      | ۳   | —             | ۰      | ۹   |
| بریتانیا           | —                      | —      | —   | ۱             | ۱۰     | ۰   |

جنرال بریگز<sup>۱۹</sup> در مورد میانگین مالیات برای هر فرد در سالها و کشورهای مختلف گمانه زنی زیرا را مطرح کرده است :

|                  | لیور استرلینگ | شیلینگ | پنس |
|------------------|---------------|--------|-----|
| در انگلستان ۱۸۵۲ | ۱             | ۱۹     | ۴   |
| در فرانسه        | ۱             | ۱۲     | ۰   |
| در پروس          | —             | ۱۹     | ۳   |
| در هند           | —             | ۳      | ۸/۵ |

طرفداران و مدیحه گوین دولت بریتانیا از این داده ها نتیجه می گیرند حتا با در نظر گرفتن فقر نسبی مردم هند هیچ

<sup>18</sup> M.Hendricks

<sup>19</sup> Briggs

کشور اروپائی مالیاتی به این ناچیزی پرداخت نکرده است. به این ترتیب، به نظر می رسد که نظریات مختلف و در عین حال متناقضی درباره مالیات هند مطرح کرده اند. از یکسو باید بپذیریم که مالیات هند نسبتاً اندک بوده، ولی از سوی دیگر می توانیم از پرونده های پارلمانی ها و به همین گونه از نوشته های مقامات عالی مدارکی را درباره امور هند جمع آوری کنیم که جملگی حاکی از این امر است که مالیاتهای ظاهراً سبک مردم هند را به زانو درآورده و خشونت مالیاتی تا جایی پیش رفته که اعمال شنیعی مانند شکنجه را ضروری دانسته اند. آیا نیازی به ارائه دلیل و مدرک دیگری به جز افزایش دائمی و سریع قرض هند و افزایش کسری بودجه هند وجود دارد؟ با وجود این، نمی توانیم ادعا کنیم که دولت هند از بیم فشار آوردن به درآمدهای مردم، به افزایش قرض و کسری بودجه هند تن داده است. اگر در قرض فرو می رود، به این علت است که راه دیگری ندارد به جز وصل کردن یکی به دیگری. در سال ۱۸۰۵، قرض هند ۲۵۶۲۶۶۳۱ لیور استرلینگ بود، در سال ۱۸۲۹ تقریباً به ۳۴۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ رسید و در سال ۱۸۵۰ به ۴۷۱۵۱۰۱۸، و هم اکنون نزدیک به ۶۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ است. روشن است که ما در اینجا قرض کمپانی هند شرقی در انگلستان را به حساب نمی آوریم که باید با درآمدهای کمپانی پرداخت شود.

کسری بودجه که در سال ۱۸۰۵ تقریباً بالغ بر دو و نیم میلیون لیور استرلینگ بود، در دولت لرد دالھوسی به پنج میلیون لیور استرلینگ رسید. جرج کامپبل در بخش خدمات مدنی در بنگال خدمت می کرد، شخصیتی خیلی طرفدار دولت انگلیس و\_ هند بود در سال ۱۸۵۳ مجبور شد اعتراف کند که :

«گرچه هیچ یک از فاتحان شرقی هرگز به سطح پیروزی ما دست نیافتند، یعنی تصاحب انکار ناپذیر، جهانشمول، تمام و کمال و بی دغدغه هند، با وجود این همه فاتحان با مالیاتهایی که می گرفتند ثروتمند می شدند و بین آنان افرادی بودند که بخش مهمی از ثروت سرشارشان را برای امور عمرانی اختصاص می دادند... ما از این امکان محروم هستیم... در حالی که در مجموع از دیدگاه کمی در دوران حکومت انگلیس بار مالیات کاهش نداشته ولی با وجود این فاقد مازاد بوده ایم.»

با سنجیدن مقدار مالیات، مجموع کل اعلام شده نباید در ترازو بیش از شیوه ای که برای جمع آوری آن به کار برده اند سنگینی کند. چنین روشی در هند برآستی که نفرت انگیز است، و درباره آنچه که به مالیات ملکی مربوط می شود، برای مثال، به جای بهره برداری بیشتر محصولات را از دست می دهند. درباره مالیاتهای دریافت شده، هیچ سهمی به شکل کارهای عمرانی به مردم بازگردانده نشده، در حالی که چنین اموری برای کشورهای آسیائی بیش از هر کشور دیگری ضروری به نظر می رسد. ولی همانگونه که آقای برایت بدرستی اشاره کرده، طبقه حاکمی که دولت را تشکیل می دهد در هیچ کجا به اندازه هند ثروت اندوزی نکرده است.

ادامه دارد

نوشته کارل مارکس ۲۹ جون ۱۸۵۸.

نیویورک دیلی تریبون. شماره ۲۳/۵۳۸۳ جولای ۱۸۵۸